

هنر انقلاب

گذری بر بیانات حضرت آیت‌الله العظمی‌خامنه‌ای(حفظه‌الله)

در باب حکیم ابوالقاسم فردوسی و شاهنامه

من با شاهنامه مأنوسم



معیار‌های اسلامی به فضیلت‌ها توجه دارد. به جهت شناخت بیشتر نگاه رهبر معظم انقلاب به این حکیم بزرگ زبان فارسی، بخش‌هایی از بیانات رهبر معظم انقلاب را در خصوص حکیم ابوالقاسم فردوسی و شاهنامه مرور کرده‌ام.

فردوسی در قله است

من موافقم که از «فردوسی» تجلیل شود، شاهنامه تحلیل شود و حکمت فردوسی استخراج گردد تا همه بدانند که این حکمت، اسلامی است یا غیراسلامی... فردوسی را بزرگ کنید. فردوسی باید هم بزرگ شود. فردوسی در قله است... ما هستیم که اسم او را «حکیم ابوالقاسم فردوسی» گذاشتیم؛ دشمنان دین که این اسم را نگذاشته‌اند. خوب، این حکیم چه کسی است و حکمت او چیست؟ آیا حکمت زردشتی است، حکمت بی‌دینی است، حکمت پادشاهی است یا حکمت اسلامی؟ این‌را می‌شود درآورد. اگر کسی به شاهنامه نگاه کند، خواهد دید که یک جریان گاهی باریک و پنهان و گاهی وسیع، از روح توحید، توکل، اعتماد به خدا و اعتماد با حق و مجاهدت در راه حق در سرتاسر شاهنامه جاری است. این‌را می‌شود استخراج کرد، دید و فهمید. مخصوصاً بعضی از شخصیت‌های شاهنامه خیلی برجسته هستند که اینها را باید شناخت و استخراج کرد. من یک وقت گفتم که «اسفندیار» مثل این بچه حزب‌اللهی‌های امروز خود ماست؛ در فرهنگ شاهنامه یک حزب‌اللهی غیر دین خواه مبارز وجود دارد.

(دینار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۱/۸/۱۳۸۱)

حکمت شاهنامه، حکمت قرآنی است

نمی‌دانم شما آقایان چقدر با شاهنامه مأنوسید. من با شاهنامه مأنوسم. حکمت شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکمت اوستایی نیست؛ حکمت قرآنی است. اگر کسی به شاهنامه دقت کند، خواهد دید فردوسی ایران را سروده، اما باید یک مسلمان؛ آن هم یک مسلمان شیعه. بیان زندگی قهرمان‌ها و پهلوان‌ها و شخصیت‌های مثبت مثل رستم و اسفندیار در شاهنامه، در اندیشه‌های اسلامی ریشه و ظهور و بروز دارد. عکس آن، شخصیت‌های منفی مثل تورانی‌ها یا بعضی از سلاطین، مثل کیکاووس شخصیت‌هایی هستند که طی سالیان متمادی بیستاد که کوبیده شده‌اند. اما تفکر اوستایی چیست و چیزی که می‌تواند حکمت اوستایی را به ما نشان دهد، کجاست؟ زبان فردوسی هم بیش از آن انبوه. اینطور نیست که ما خیال کنیم زمان فردوسی تفکر اوستایی آشکارتر نبوده، این‌وقت هم پیش از آنچه آن‌ا ما در اختیار داریم، نبوده است. لذا حکمت قرآنی، همان حکمت ملی بومی و ایرانی ماست.

(بازدید از نمایشگاه مینیاتور و نگارگری، در حسینیه امام خمینی(ره) ۱۶/۱۰/۱۳۷۲)

فردوسی، «حکیم فردوسی» است

فردوسی، «حکیم فردوسی» است؛ شما توجه کنید، در بین شعرای ما «حکیم فردوسی» مطرح است؛ حکمت فردوسی حکمت الهی است. در عمق داستان‌های فردوسی، حکمت گنجانده شده؛ تقریباً در همه داستان‌ها با بسیاری از داستان‌های فردوسی، حکمت هست؛ لذا به فردوسی می‌گویند «حکیم فردوسی»؛ ما به کم‌تر شاعری در طول تاریخ حکیم می‌گوییم اما اسم او حکیم فردوسی است.

(دینار با جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب، ۲۳/۱۰/۱۳۹۸)

تیپ اسفندیار، تیپ حزب‌اللهی‌های امروز خودمان است

خوشبختانه ادبیات سلف ما همه‌اش در جهت ارزش‌های الهی و اسلامی است؛ آن‌جمله همین شاهنامه... حقیقت قضیه این است که فردوسی یک حکیم است؛ تعارف که نکنیم به فردوسی، حکیم گفتیم... حکمت فردوسی چیست؟ حکمت الهی، اسلامی، شما خیال نکنید که در حکمت فردوسی، یک ذره حکمت زردشتی وجود دارد. فردوسی آن وقتی که از اسفندیار تعریف می‌کند، روی دینداری او تکیه می‌کند. می‌داند که اسفندیار یک فرد متعصب مذهبی مبلغ دین بوده که سعی کرده با کذب‌نری در راه همه جای ایران گسترش بدهد. تیپ اسفندیار، تیپ حزب‌اللهی‌های امروز خودمان است؛ آدم خیلی شجاع و تنرس و دینی بوده است؛ حاضر بوده است برای حفظ اصولی که به آن معتقد بوده و حتی با رستم دست و پنجه نرم کند. وقتی شما شاهنامه را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که فردوسی روی این جنبه دینداری و طهارت اخلاقی اسفندیار تکیه می‌کند. با اینکه فردوسی اصلاً بنا ندارد هیچ‌یک از آن پادشاهان بدگویی کند اما شما ببینید گشتاسب در شاهنامه که چه چهره‌ای دارد، اسفندیار چه چهره‌ای دارد؛ اینها پدر و پسر هستند. فردوسی بر اساس معیار‌های اسلامی، به فضیلت‌ها توجه دارد؛ در حالی که طبق معیار‌های مسافرتی و پادشاهی، در نزاع بین گشتاسب و اسفندیار، حق با شاه است. «به نیروی بزراد و فرمان شاه» یعنی چه؟ یعنی هرچه شاه گفت، همان درست است؛ یعنی حق با گشتاسب است؛ اما اگر شما به شاه‌نامه نگاه کنید، می‌بینید که در نزاع بین اسفندیار و گشتاسب، حق با اسفندیار است؛ یعنی اسفندیار یک حکیم الهی است. فردوسی از اول با نام خدا شروع می‌کند - «به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگردد» - تا آخر هم همینطور است؛ فردوسی را با این چشم نگاه کنید. فردوسی، خدای سخن است؛ او زبان مستحکم و استواری دارد و واقعاً پهلوی زبان فارسی امروز است؛ او دلباخته و مجذوب مفاهیم حکمت اسلامی بوده، شاهنامه را با این دید نگاه کنید. البته بعضی‌ها زردشتی مسلکند، بعضی‌ها هم زردشتی مسلک نیستند. آنهایی که زردشتی مسلکند، خوش‌شان می‌آید که به زردشتی‌گری ظاهر کنند و چیزی در باره فردوسی بگویند؛ اما حقیقت قضیه که این نیست. این شاهنامه فردوسی در مقابلمان است. شما خیال می‌کنید که اگر در شاهنامه فردوسی چیزی بر خلاف مفاهیم اسلامی وجود داشت، این قدر در جوامع اسلامی جامی افتاد؟ شما می‌دانید که در این نسل‌های گذشته، مردم ما چقدر دینی بوده‌اند. در کدام خانه و کدام ده و کدام محله، شاهنامه نبود یا خوانده نمی‌شد؟ همه جامی خواندند و منافاتی هم با مفاهیم اسلامی نمی‌دیدند.

(دینار اعضای گروه ادب و هنر صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۲/۵/۱۳۷۰)

اندیشه



برای تبیین انقلاب یک فردوسی می‌خواهیم

مرور بیانات آیت‌الله جوادی آملی درباره عظمت فردوسی و کارکرد آن در خلق حماسه



در نوشتن و در گفتار کارشان همین است.

برخی‌ها تمام تلاش و کوشش آنها این است که جامعه را نرم بکنند، حرف فردوسی این است: «اگر بار خراست خود کشته‌ای / و گر پرنیان است خود رشته‌ای».

این بیان نورانی برخی از انبیا (علیهم‌السلام) که فرمود: «وَصَخَّتْ لَکُمْ وَ لَکِنَّ لَا تَجِیْبُوْنَ النَّاصِحِیْنَ» آسوره اعراف، آیه ۱۷۹؛ فرمود من ناصح ملت هستم، ناصح نه یعنی سخنران، نه یعنی موعظه کننده، نه یعنی کسی که درس اخلاقی می‌دهد، نصیحت چیزی دیگر است. «نصاح» آن نسخ یادوام را می‌گویند «نصاح». سوزن را می‌گویند «مِصْحَحه». خیاط را «ناصح» می‌گویند. نصیحت «لألمه المسلمین» برای کسی است که بتواند جامه تقوا را در بدن مسئولین، بدن مردم، بدن همه این جامه تقوا را خیاطی کند. با سخنرانی خیاطی نمی‌شود، با حرف زدن یا مقاله‌نویسی، خیاطی یک سوزن می‌خواهد، یک نخ می‌خواهد، یک قلب پاک می‌خواهد، به خیاط می‌گویند ناصح. آن کسی که جامه تقوا را برش می‌کند و به بدن مسئولین می‌زند به بدن مردم می‌زند که جامعه بشود «وِ لِبَاسِ التَّقْوٰی ذٰلِکَ خَیْرٌ» (سوره اعراف، آیه ۲۶) او ناصح می‌شود. حالا معلوم می‌شود که قرآن، پیغمبر را ناصح می‌داند، مکتب را نصیحت می‌داند، دین را نصیحت می‌داند.

مرحوم غزالی می‌گوید که خلاصه تلاش و کوشش ۴۰ ساله مرا فردوسی در این بیت خلاصه کرده است. تا ما خیاط نباشیم جامعه عربان است! این «لباس التَّقْوٰی» را ما باید ببوشیم! حوزه باید خیاطی کند، سخنرانی کار آسانی است یا سخن خوانی است یک چیزی آدم می‌نوسد می‌خواند یا سخنرانی است. سخنرانی و سخن خوانی جامعه برهنه بدنش جامه تقوا در نمی‌کند. این پیغمبر که فرمود شعبی و اینها که من نصیحت می‌کنم «و لَکِنَّ لَا تَجِیْبُوْنَ» من خیاط هستم امیدواریم - ان شاءالله - همه ما این چنین باشیم!

اسلامی یعنی فردوسی نشستند. فردوسی مسئله توحید را حماسه‌ای کرد، مسئله ولایت و امامت و تشیع را حماسه‌ای کرد، بعد ایران موحدا را ایران اسلامی را در سایه توحید و ولایت زنده نگه‌داشت... آنچه را که این حکیم بزرگوار دارد، هنر راز را از اول شروع کرد؛ یعنی از عقل نه از خیال، از عقل نه از واهمه، واهمه را تأمین کرد به‌عنوان بین راه، خیال را تأمین کرد به‌عنوان بین راه، از این بین راه پلی زد به حس رسید و سماعه را تزریق کرد، باصره را تزریق کرد، ناطقه حرف اول را می‌زند، هنر حماسی است. اولاً هنر معقول ترسیم بشود که یعنی چه و هنر حماسی تبیین بشود که یعنی چه؟ هنر اگر از آغاز شروع شد، به انجام می‌رسد و اگر از بین راه شروع شود، در بین راه می‌ماند. هنر یک وقت است از خیال و وهم و متخیله و واهمه نشأت می‌گیرد و به حس می‌رسد، این هنر، هنر بین راهی است، زیرا از خیال شروع شده و به حس رسیده است، بخش‌هایی از سرپال‌ها از این قبیل است، بخش‌هایی از داستان‌ها و قیلیم‌ها از این قبیل هستند که از بین راه شروع می‌کنند. هنر معقول از ترسیم می‌کند، اولاً؛ به واهمه و خیال از عقل نشأت می‌گیرد؛ عقل، امام خیال است. عقل، امام واهمه است.

یک فردوسی می‌خواهیم

آیت‌الله جوادی آملی در «همایش ملی فرهنگ دفاعی -امنیتی براساس آموزه‌های مهدوی» مورخ ۲۹ آذر ۱۳۹۷ در خصوص اهمیت حماسه‌سرایی فردوسی و نیاز شرایط فعلی کشور به حماسه شرح می‌دهند: ما در این مملکت گریه زیاد کرده و می‌کنیم کار خوبی است، شعرهای آیینی زیاد داشته و داریم، شعرای آیینی فراوان داریم، کار خوبی است، اما این مملکت هم‌ماش مملکت گریه نیست، جای مرحوم فردوسی خالی است، شما حتما باید بیندیشید، شعرای فردوسی منش تربیت کنید که حماسه را در کشور زنده نگه بدارد، با گریه به مشکل حل نمی‌شود، با حماسه مشکل حل می‌شود! ما فردوسی کم داریم، البته مثل فردوسی شدن کار راحتی نیست. فردوسی کسی است که در توحید الهی یک شعر باعظمت فیلسوفانه گفت که مرحوم صدرالمതالپین به‌عنوان سند از او نقل می‌کند. ما یک فردوسی می‌خواهیم که این انقلاب را خوب تبیین کند.

فردوسی مسئله توحید را حماسه‌ای کرد

آیت‌الله جوادی آملی همچنین در پیام تصویری به «اختتامیه نخستین جایزه ملی داستان‌های حماسی» در سال ۱۳۹۸ در باب اهمیت کار فردوسی و نقش آن در حماسه‌ای ساختن توحید

ادبیه

احسان‌رضایی

نویسنده و منتقدانی

■ اسمش حسن بود، پسر علی، پدر قاسم، اهل روستای پاز در توس بود و به خاطر باغ‌های پدری به «فردوسی» معروف شد. جز «شاهنامه» اثر دیگری از او نمی‌شناسیم. بقیه آثاری که به او نسبت داده‌اند (مثل مثنوی «یوسف و زلیخا») از او نیست. از همسرش در مقدمه داستان «بیزن و متیژه» یاد کرده و در بخش پادشاهی خسرو پرویز، از مرگ پسرش در ۲۷سالگی نالیده. وقتی که درگذشت، فقط یک دختر از او مانده بود و کتابش.

■ شاهنامه زمانی سروده شد که ۴قرن از بعثت پیامبر اسلام(ص) گذشته بود و خلفای اموی و عباسی، تعالیم او را واز گونه کرده بودند. از برادری و مساوات اسلامی دیگر نشانی نمانده بود و عرب خود را سرور عجم می‌دانست. همه حرکت‌های استقلال طلبانه ایرانیان سرکوب شده و ابومسلم خراسانی هم مدت‌ها پیش به قتل رسیده بود. دولت فرهنگ‌پرور سامانی رو به افول گذاشته و ایران درگیر هرج و مرج امیران کوچکی بود که همگی هم از جانب خلیفه تأیید می‌شدند. در چنین اوضاعی فردوسی یک روش جدید را برای مقابله با خلیفه عربی و دست‌نشاندهانش امتحان کرد.

■ سرودن شاهنامه، یک‌جور ادای دین به رفیق و رفاقت هم هست. حدود هزار بیت از شاهنامه را که مربوط به پادشاهی گشتاسب و ظهور دین زرتشت است، دوست فردوسی، محمد بن احمد توسی معروف به «فقیهی» سروده. اول قرار بود او شاهنامه را تبدیل به شعر کند، اما این دوست در جوانی کشته شد و فردوسی باقی عمر را برای تمام کردن کار این دوست صرف کرد.

■ بخش عمده شاهنامه، داستان جنگ و جنگیدن است؛ یعنی

اندیشه نقیص

اگر شاهنامه نیامده بود



آنچه در ادامه می‌خوانید تلخیص

بخشی از مقاله مرحوم دکتر

«محمد علی اسلامی ندوشن»

با عنوان «اگر شاهنامه نمی‌بود»

است که برای ارج‌نامه دکتر

«جلال خالقی مطلق»، مصحح

نامدار شاهنامه، نگاشته شده بود. دکتر ندوشن می‌نویسد:

«اگر شاهنامه نیامده بود، این کشور به‌صورت همین آب و خاک و همین سرزمین بر جای می‌ماند، ولی متفاوت با آنچه اکنون هست، به‌احتمال زیاد یک کشور بریده شده، از اصل خود جدا مانده، بی‌باق و بی‌یاد. با این عوارض: ۱- ایران، گذشته پرشکوه خود را فراموش می‌کرد. آن همه نام‌آوران که آمدند و رفتند، جان خود را در راه آزمان از دست دادند. ۲- مفاهیم چون داد و دهش، خرد و راستی، والامنشی و دانش، با این برجستگی در زندگی خود به نمود آوردند. ۳- دو جنبه نیکوی و بدی اینگونه رودرروی هم قرار نمی‌گرفتند که سرانجام هم به پیروزی نیکوی شکست تبهکار خاتمه یابد. و آیندگان بگویند «شاهنامه آخرش خوش است». یعنی سرانجام حق غلبه می‌کند. ۴- زبان فارسی چنان بنیاد محکمی به‌خود نمی‌گرفت. ۶- عرفان ایرانی که ریشه مشترک با شاهنامه دارد، اینگونه بالیده نمی‌شد. شاهنامه زبان مردانگی است و عرفان زبان عشق و این هر دو در جست‌وجوی نیرو هستند، برای مایه‌دادن به زندگی. ۷- یک دید جهانشمول نسبت به زندگی، که فارغ باشد از افتراق‌های قومی و زبانی و آیینی، در تفکر ایرانی راه نمی‌یافت که انسانیت انسان را به داد و دهش بشناسد و بگوید: تو داد و دهش کن، فریدون تویی... و آنگاه به مولوی برسد که بگوید: مهدلی از هم‌زبانی بهتر است...» سپس به سده‌ای که یادآوری کند: بنی‌آدم اعضای یکدیگرند.»

کتاب اندیشه

زندگینامه تحلیلی فردوسی

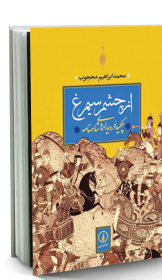
کتاب «زندگینامه تحلیلی

فردوسی» اثر دکتر علی‌رضا شاپور شهبازی، باستان‌شناس و پژوهشگر ممتحن از استاد سابق دانشگاه اورگن، کتابی مستفادانه درباره فردوسی است که به تحلیل دوران زندگی فردوسی،

زندگانی خود او و تاریخچه شکل‌گیری شاهنامه اختصاص دارد. در مقدمه‌ای که نویسنده در پاییز ۱۳۶۸ بر کتاب نگاشته است، خود در توضیح این پژوهش می‌گوید: «مطالعه‌ای مستند درباره زندگی، افکار و دستاوردهای فردوسی کار نیکویی است که همواره با اقبال روبرو بوده است و در زمان حاضر که بسیاری از ایرانیان پراکنده شده‌اند پژوهشی جامع و فراگیر یادآور فرهنگ فعلی و معتبر آنان خواهد بود؛ فرهنگی که همه ایرانیان را به هم پیوند می‌دهد و شاهنامه نماد آن است. نویسنده همواره سبدهای انجام چنین پژوهشی را در سر می‌پروراند است و این است نتیجه آن.» این اثر درش بخش‌هایی تنظیم شده است. در بخش نخست با عنوان «بررسی نوشته‌ها» منابع و تاریخچه مطالعات انجام‌شده به شکلی تحلیلی گزارش شده است. فصل دوم با عنوان «پیشینه و پیشروان» به بررسی نام ونام خانوادگی، زادروز، پیشینه و پیشروان حکیم ابوالقاسم فردوسی اختصاص دارد. کتاب زندگینامه تحلیلی فردوسی با ترجمه هایده مشایخ از سوی نشر هرمس در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

مناظرچه

از چشم سیمرغ



«از چشم سیمرغ» کتابی

دربردارنده چکیده رویدادهای

شاهنامه است که با هامت

«محمد ابراهیم محبوب» در

قطع خشتی توسط «انتشارات

لوح فکسر» و همچنین در قطع

وزیر از سوی «نشر نی» به چاپ

رسیده است. در این کتاب

رویدادهای شاهنامه به شکلی

خطی در ۳۰پرده گزارش و در

انتها نیز شجرنامه‌ای از شخصیت‌های شاهنامه و پیوندهای خانوادگی میان چهره‌های اصلی ترسیم شده است. نویسنده در مقدمه کتاب درباره اثر اثر آورده: «در باره شاهنامه بسی گفته‌اند و نوشته‌اند، ولی بیشتر آنها یا شاخه‌ای ویژه از بر درخت تناور را کاویده‌اند یا در ستایش بلند و خنکا و بار و بر آن سخن می‌گویند. زارروز، چکیده‌ای از تارکان آن شاه‌ساز کاری است بس سترگ، کوشیده‌ام از چشم سیمرغی به آن بنگرم که با پرواز بر فراز آن می‌کوشد گستره آن را یکجا در دیدرس بیاورد. در ۳۰ پرده این دفتر، با کمک خطوط و نشانه‌های ساده، به بازگویی رویدادهای و پیشروان یکجا ببیند؛ پرداخته‌ام و در صفحه پایانی آن نیز شبکه چهره‌های اصلی شاهنامه و پیوند میان ایشان را یکپارچه رسم کرده‌اند. امید من در واگویی شاهنامه بدین روال، این بوده که خواننده نخست بتواند پیوند میان رویدادهای یکجا ببیند؛ دوم بتواند در زمانی اندک، برداشتی کلی از آن داشته باشد تا شاید انگیزه‌ای بیابد برای خواندن اصل شاهنامه؛ و کسانی هم که با شاهنامه آشنا هستند بتوانند با کمک این دفتر، چکیده این شاهنامه‌ها را به‌همتراز همچون نقشه‌ای پیش‌رو داشته باشند.»

عینی‌ترین صورت تلاش بشر. در شاهنامه، جز در زمان ضحاک که شیطان‌شانه‌هایش را می‌بوسد و از جای بوسه شیطان، مارها سر برمی‌آورند، دیگر چیزی از موجودات ماورایی نیست. همه جا خود در آندام‌ها هستند یا خوبی‌ها و بدی‌هایشان. فقط «دیو»ها هستند که در چند مورد با رستم می‌پهلوان می‌جنگند. اما همین موجود غیرطبیعی را هم فردوسی می‌گوید که «تو مرد دیو را مردم بد شناس / کسی کو ندارد ز بزدان سپاس» تا داستان را باز هم زمینی‌تر کند.

■ شاهنامه، بر خلاف اسمش، خیلی هم کتاب شاهان نیست. شخصیت مورد علاقه خود فردوسی، رستم است که هرگز شاهی نمی‌کند و محبوب‌ترین شخصیت کل کتاب هم سیاوش است که به شاهی نمی‌رسد. اعتراض‌های مردمی به شاهان، تقریباً همگی بجا و درست هستند و آن دسته از شاهان شاهنامه که در خارج از محیط دربار باز شده‌اند (فریدون، کیکاو، کیخسرو و سهراب) شاهانی عادل و پادشاهت هستند. در عوض کسانی که شاهی از پدر به آنها به ارث رسیده (نودر، کیکاووس و گشتاسب) بی‌عرضه و کم‌خرد هستند.

■ شاهنامه ۴۰پرايش دارد. فردوسی در ۴۰سالگی و حدود ۷۰قمری، نظم شاهنامه را شروع می‌کند و ۱۴سال بعد (۳۸۴ق) نخستین ویرایش کتاب را به پایان می‌رساند. ویرایش دوم را سال ۴۰۰قمری تمام کرد، در ۷جلد و ۶۰عجزاز بیت. اینکه شاعر گفته «بسی رنج بردم در این سال سی» درباره همین ویرایش دوم است. از روی این تاریخ‌ها می‌بینیم که وقتی محمود به سلطنت رسید (۳۸۹ق) کار فردوسی تمام‌شده بود و سرودن شاهنامه ربطی به این شاه ندارد.

■ فردوسی بعد از پایان کارش به فکر افتاد کتابش را به نام محمود غزنوی کند. این طوری می‌شد از امکانات دربار برای نسخه‌برداری و تکثیر کتاب استفاده کرد. اما شاهنامه مورد پسند شاه‌محمود

این یادداشت پیش از این در کانال احسان رضایی

با نام «حسان‌نامه» منتشر شده است.